

درآمدی بر الاهیات همگرایی در جهان اسلام^۱

حسن یوسف زاده،^۲ حسن رضا خاوری^۳

چکیده

آنچه بیش از همه در مسأله‌ی همگرایی جهان اسلام نیازمند ترمیم است، همانا « *الاهیات* » است. زیرا جهان اسلام بنیان‌های الاهیاتی قدرتمندی دارد و جوامع اسلامی زیست‌جهان خود را طبق الگوی الاهیاتی برمی‌سازند و از آنجاکه الاهیات رایج بیشتر واگرایانه است، لذا جهان اسلام به ورطه‌ی واگرایی افتاده است. بر این اساس، مسأله همانا بازنگری در الاهیات واگرایی رایج و تبدیل آن به « *الاهیات* » است. بنابراین پژوهش حاضر در گام نخست با معضل امکان همگرایی روبرو است. بحث امکان همگرایی از خلال بررسی حقیقت همگرایی و امکان تفاهم قابل طرح است. چون ماهیت همگرایی قسمی تدبیر وحدت در کثرت است. قرینه‌ی این وضعیت در ساحت زبان برقرار است که طبق اقتضای حقیقت زبان و منطق تفاهم، کثرت گفتارها به وحدت درونی آن‌ها بازگردانده می‌شوند. بدین‌سان، امکان تفاهم با امکان همگرایی نسبت مستقیم دارد و با آن ملازم است. بخش منطق همگرایی می‌کوشد دامنه‌ی عام الاهیات همگرایی را روشن نماید و بحث الاهیات همگرایی به‌نحو خاص بر پایه‌ی سه اصل بنیادین اسلام پیش می‌رود: توحید، نبوت و معاد. لذا کوشش شد مهم‌ترین دلالت‌ها و الزامات این اصول در نسبت با همگرایی به تحلیل درآید. در پایان، در پاسخ به دشواری‌های ممکنه که فراروی امکان تفاهم و الاهیات همگرایی قرار دارد، تلاش شد از خلال طرح « *الاهیات* » پاسخ عملی بدان‌ها فراهم آید. اخلاق همگرایی معطوف به پرورش مهارت‌های شهروندان جهان اسلام، به‌ویژه مهارت‌های فکری، عقلانی و معنوی در راستای پذیرش مسئولیت همگرایی است.

کلیدواژه: همگرایی، منطق همگرایی، الاهیات همگرایی، اخلاق همگرایی، مبانی معرفتی، امکان تفاهم،

جهان اسلام

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۰ پذیرش: ۹۹/۶/۱۵

۲. استادیار جامعه المصطفی العالمیه: usefzadeh.h@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد علوم اجتماعی جامعه المصطفی العالمیه: khawari87@gmail.com

۱- مقدمه و طرح مسأله

تمایز دوست و دشمن در عرصه‌ی حاکمیت و امر سیاسی قرینه‌ی تمایز ایمان و کفر در عرصه‌ی الاهیات است. گروه‌هایی که به لحاظ الاهیاتی به تکفیر مخالفان می‌پردازند، در واقع دشمنان سیاسی خود را تعریف و مشخص می‌کنند. تمایز دوست و دشمن با مرگ و زندگی یا با هست و نیست اجتماعات انسانی ارتباط دارد. پس، از آنجاکه جهان‌بینی‌های ما توسط الگوهای الاهیاتی تعیین می‌شوند، لذا الاهیات در خلق دوست یا دشمن سیاسی نقش مؤثری دارد. الاهیات معطوف به واگرایی باکی از تکفیر و نابودی مخالفانشان ندارد، همان‌طور که یک دولت بی‌محابا به نابودی دشمنان خویش می‌پردازد. تولید آثاری در باب الاهیات همگرایی و غنی‌سازی ادبیات همگرایی ضرورت حیاتی دارد و عمیقاً با سرنوشت صلح و امنیت در جهان اسلام گره خورده است.

وضعیت جاری جهان اسلام از خیلی جهات نه در حد مطلوب است و نه قابل تحمّل؛ لذا باید تغییر کند اما ادعای تغییر وضعیت جهان اسلام یک مسأله‌ی بسیار عظیم و در عین کلی و مبهم است و طرح آن ره به جایی نمی‌برد و گرهی نمی‌گشاید. پس، باید آن را به مسائل جزئی‌تر و مشخص‌تر تقسیم کرد، تا راه فهم پیچیدگی‌های وضعیت اندکی بیشتر باز شود. یکی از چیزهایی که در پژوهش‌های پیرامون وحدت و همگرایی در جهان اسلام غایب و مفقود است، تشخیص صورت اصلی مسأله است. با این‌که ضرورت وحدت و منافع آن بدیهی و آشکار است، اما معلوم نیست مشکل دقیقاً کجاست و از کجا باید آغاز کرد. همین مشکل در نظریه‌ها و بحث‌های همگرایی در جهان اسلام نیز دیده می‌شود. محققان همگرایی نمی‌دانند باید کجا را ترمیم کنند. بیشتر آن‌ها مجموعه‌ای از عوامل، حوزه‌ها و راهکارهای مختلف را ارائه کرده‌اند بی‌آنکه خط و ربط هر یک روشن و در مطابقت با وقایع جهان اسلام و بنیان‌های تحولات آن باشد. اگر تصدیق شود که جهان ما طبق معارف و مبانی الاهیاتی ما ساخته یا شکل داده می‌شود، آنگاه مسأله‌ی الاهیات همگرایی، اهمیت خود را نشان خواهد داد. زیرا اگر تصورات و تصدیقات الاهیاتی ما واگرایانه باشد، نمی‌توان به اجتماعات سیاسی خود صورت همگرایی بخشید و به ایجاد همگرایی میان کشورهای اسلامی امیدوار شد. آنچه به موضوع حاضر اهمیت مضاعف می‌بخشد، رشد جریان‌های اسلام‌گرایی است. جریان‌های اسلام‌گرا فی‌نفسه شاهد صادقی بر ساختن جهان طبق

بینش الاهیاتی است. با این که اسلام‌گرایی رشد قابل توجهی داشته اما همگرایی میان کشورهای اسلامی بهبود و ارتقا نیافته است. ریشه یا بخشی از مشکل به فقدان الاهیات همگرایی در میان جریان‌های اسلام‌گرا برمی‌گردد. یک قرن است که فریاد وحدت‌طلبی بلند است اما تاکنون یک الاهیات معطوف به همگرایی ابداع نشده است. وحدت و همگرایی گرچه امر عملی است اما خالی از جنبه‌ی تئوریک نیست. تاکنون اثری تئوریک که معطوف به الاهیات همگرایی باشد، تولید نشده است. البته، آثار تقریبی زیادی نگاشته شده اما نمی‌توان آن‌ها را متون راهبردی الاهیات همگرایی به حساب آورد. هنوز راهی دراز و رسالتی دشوار در پیش است.

بنابراین، یکی از هزاران مسأله‌ی نیازمند تغییر، گذار از وضعیت موجود واگرایی در جهان اسلام به وضعیت مطلوب همگرایی در آن است. تحقیق حاضر پیشنهاد می‌کند اگر قرار است دیدگاه‌ها و نظریات رایج مورد بازنگری قرار گیرند، باید از تجدیدنظر در «الاهیات» آغاز کرد. الاهیات به معنای عام آن حوزه‌ای است که هم بنیادی‌ترین مبانی معرفتی ما نسبت به هستی، جهان و انسان را شامل می‌شود، و هم بحث از عمیق‌ترین باورهای قلبی و ایمانی ما را دربرمی‌گیرد. الاهیات‌های رایج بیشتر واگرایانه عمل می‌کنند، نه همگرایانه. جهان‌زندگی ما بر اساس تصورات الاهیاتی ما بر ساخته می‌شود، و چون الاهیات ما واگرایانه است، به تبع، جهان ما نیز چنین واگرا شده است. پس، الاهیات ضروری‌ترین نقطه‌عزیمت برای هرگونه بازنگری‌ها به شمار می‌آید. باید از «الاهیات واگرایی» به «الاهیات همگرایی» گذر کرد.

بنابراین، پرسش کلی این است که چگونه می‌توان این گذار و تحقق همگرایی در جهان اسلام را به اندیشه درآورد و به تدقیق نظری آن پرداخت؟

۲- هدف پژوهش

اسلام آموزه‌های بسیاری در باب رحمت، اخوت، الفت، صلح، تعاون، نیکی، خیرخواهی و... دارد اما این آموزه‌های حیات‌بخش به شکل نظام‌مند درنیامده‌اند و کمتر توفیق یافته‌اند که به متن قانونی کشورهای اسلامی تبدیل شوند. صرف‌نظر از وجوه حقوقی آموزه‌های اسلامی اما الاهیات همگرایی باید بتواند آموزه‌های معطوف به همگرایی را سامان تازه بخشیده و به متون



استراتژیک برای جریان‌های فکری در داخل کشورهای اسلامی تبدیل کند. این کار گرچه از عهده‌ی تحقیق حاضر خارج است اما امید می‌رود که با ایضاح اهمیت حیاتی موضوع، روزی شاهد تولید آثار گران‌بها در زمینه‌ی الاهیات همگرایی باشیم.

۳- روش پژوهش

روش پژوهش طبق معمول توصیفی و تحلیلی است که با تکیه بر متون و منابع مکتوب و کتابخانه‌ای پیش برده می‌شود. یعنی، الاهیات همگرایی مسأله‌ای از جنس تحلیل نظری است و تحلیل نظری اقتضا می‌کند که روش پژوهش آن عمدتاً توصیفی و تحلیلی و در عین حال مستند و مستدل باشد. کوشش بر این است که مسائل ضروری بحث تا حد امکان مورد تحلیل فلسفی و تدقیق نظری قرار گیرند.

۴- تعریف مفاهیم

الاهیات: الاهیات دانشی است که از الوهیت و ربوبیت بحث می‌کند. الاهیات در فلسفه اسلامی به دو معنا به کار می‌رود: به معنای اعم و اخص. منظور از الاهیات به معنای اعم همان متافیزیک و دانش برین و فلسفه نخستین است. کتاب «*الهیات*» شقایب‌الدین ابن‌سینا در باب الاهیات به معنای اعم آن است. الاهیات به معنای اخص بخشی از فلسفه نخستین است که به بحث از وجود اول یعنی باری تعالی و صفات و افعال او می‌پردازد. به‌رغم کاربرد دیرینه‌ی مفهوم الاهیات اما اصطلاح «*الاهیات سیاسی*» مفهوم تازه‌ای است که در فلسفه‌ی اسلامی سابقه ندارد. «*الاهیات سیاسی*» نام یکی از کتاب‌های مشهور «*کارل اشمیت*» است، که در آن نه از ربوبیات بلکه از «*حاکمیت*» بحث می‌کند و مدعی است: «تمام مفاهیم نظریه‌ی مدرن دولت مفاهیم الاهیاتی‌اند که عرفی شده‌اند.» (اشمیت، ۱۳۹۰، ص ۷۵) «*الاهیات همگرایی*» را باید در میانه‌ی دو تلقی قدیم و جدید از الاهیات در نظر گرفت، به نحوی که هم وجه متافیزیکی داشته باشد و هم وجه سیاسی. چون حاکمیت سیاسی در جهان اسلام، گسیخته و بریده از بحث ربوبیت و اصول الاهیاتی نیست. حاکمیت از آن خدا است. این ادعای مشترک همه‌ی جریان‌های اسلام‌گرایی معاصر است. از این‌رو، در بحث حاکمیت سیاسی نمی‌توان فارغ از الاهیات و بنیان‌های الاهیاتی

حاکمیت سخن جدی گفت. در کل، الیهیات همگرایی را می‌توان «متافیزیک همگرایی» نیز خواند، که از اصول و بنیان‌های الیهیاتی همگرایی جوامع در نسبت با اصول دین بحث می‌کند. **همگرایی:** به نظر برخی از محققان، در باب تعریف همگرایی میان اندیشمندان علوم انسانی وحدت نظر وجود ندارد: «مفهوم انتزاعی همگرایی از مفاهیم علوم انسانی است که از آن تعاریف گوناگونی به عمل آمده است.» (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱) اختلاف نظرها بیشتر به اختلاف در ماهیت «همگرایی» برمی‌گردد. برخی آن را نوعی «فرآیند» و بعضی قسمی «وضعیت» می‌دانند. به هر حال، می‌توان گفت که برخی وضعیت‌ها مانند همگرایی به تدریج و طی فرآیندهای خاصی شکل می‌گیرند و در لحظه پدید نمی‌آیند. لازمه‌ی همگرایی کشورها این است که ساختارها و کارکردهای آن وسیع‌تر از حدود نظام و سازمان قبلی اعضا بوده و دارای اعتبار و اقتدار بیشتر است و این باید به شکل نهاد یا سازمانی فراملی تعیین یابد. بنابراین، در بطن ایده‌ی همگرایی پیکربندی یک اجتماع سیاسی تازه و نظم نوین نهفته است. بر این اساس، الیهیات همگرایی در جهان اسلام از اندیشه‌ها و اصل‌هایی بحث می‌کند که بتواند به‌عنوان بنیان الیهیاتی پیکربندی اجتماع سیاسی جدید و وسیع‌تر از قبل قرار گیرد.

۵- پیشینه پژوهش

تا جایی امکان تتبع برای نگارندگان میسر بوده، در موضوع الیهیات همگرایی اثر مشخصی یافت نشد. البته، دامنه‌ی موضوع چون فراخ است و مسائل زیادی را دربرمی‌گیرد، لذا مسأله‌هایی از آن به‌صورت پراکنده در کتاب‌های مختلف بحث شده اما به انسجام درنیامده است. پیشینه‌ی پژوهش‌های همگرایی به‌طور کلی را نیز نمی‌توان به‌صورت بررسی تک‌تک آثار نشان داد؛ چون آثار چندانی مرتبط به موضوع مقاله در دست نیست، بلکه بهتر است یک دسته‌بندی کلی از رویکرد آثار موجود در باب همگرایی ارائه داد. دیدگاه‌ها در باب همگرایی حداقل سه دسته‌اند:

۱. دولت‌محور: از معدود آثار موجود، اکثر آن‌ها رویکرد دولت‌محور دارند. ۲. ملت‌محور: آثاری با این رویکرد بسیار اندک و نادر است. ۳. فراتر از دولت ملت، و مقدم بر هر دوی آن‌ها. رویکرد الیهیات همگرایی در زمره‌ی آثار دسته‌ی سوم می‌گنجد.



بحث از مسأله‌ی وحدت جهان اسلام سابقه‌ی دیرینه دارد. در دوره‌ی معاصر متفکران بزرگی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، حضرت امام خمینی ره و دیگر بزرگان به طرح آن پرداخته‌اند و از جهات متعدد بر ضرورت آن تأکید نموده‌اند. بحث همگرایی در جهان اسلام گرچه به مسأله‌ی وحدت نزدیک است و اهداف مشترک دارد اما نسبتاً سخن و بیان تازه‌ای است. البته، طرح همگرایی در جهان غرب به قرن بیستم مخصوصاً بعد از جنگ‌های جهانی برمی‌گردد. مباحثات آن‌ها به تشکیل «تحدیه اروپا» انجامیده، که بزرگ‌ترین سطح همگرایی در جهان معاصر به شمار می‌آید. در زبان فارسی، کتاب‌هایی که به بحث همگرایی در جهان اسلام پرداخته باشند، اندک است. در زبان عربی نیز آثار چندانی درباره‌ی «تقارب» وجود ندارد. اما در خصوص موضوع «الاهیات همگرایی در جهان اسلام» حتی یک کتاب و مقاله نیز یافت نشد. بنابراین، پژوهش حاضر یک موضوع تازه و ابتکاری و درعین حال، مقدماتی است.

۶- یافته‌های پژوهش

۶-۱- منطق همگرایی

جهان اسلام متشکل از کشورهای متکثر و مستقل است که هر یک منافع خاص خود را دارد. تکثر دولت‌ها قاعده‌ی جهان سیاسی است. آنچه این قاعده را با مشکل روبرو می‌کند، تضاد منافع دولت‌ها است، که در صورت عدم حل درست آن باعث واگرایی دولت‌ها می‌شود. نظم سیاسی جهان کنونی بر الگوی دولت ملت سامان یافته اما روشن شده که مدل دولت ملت بحران‌زا است و در شرایط جاری جهان نه تنها ظرفیت لازم برای تأمین پاره‌ای از منافع و مصالح کشورها را ندارد، بلکه باعث و بانی یک سری مشکلات، محدودیت‌ها، رقابت‌ها و خصومت‌های خونین شده است. مسأله این است که آیا بازگرداندن تکثر دولت‌ها به قسمی وحدت یا همگرایی امکان‌پذیر است؟ همگرایی نوعی تدبیر وحدت در میان کثرت کشورها است. تدبیر همگرایی چگونه ممکن است؟

همگرایی، تدبیرپردازی «وحدت در کثرت» است. تکثر دولت‌ها در جهان سیاست یک اصل و متن واقعیت است که اگر چنین تکثری نبود، معنا نداشت که میان آن‌ها وحدت و همگرایی برقرار شود. مسأله دقیقاً پرسش از امکان همگرایی میان این کثرت‌ها است. «منطق همگرایی» در باب

همین امکان به گفت‌وگو برمی‌خیزد. به لحاظ منطقی، پیش از هر چیز با پرسش امکان همگرایی در جهان اسلام مواجهیم. با توجه به حجم انبوه درگیری‌ها، خشونت‌ها، خصومت‌ها و رقابت‌های گوناگون و شدید کشورهای اسلامی آیا همگرایی میان آن‌ها امکان‌پذیر است؟ این امکان را در چه کجا و چگونه می‌توان دنبال کرد؟ به نظر می‌رسد که این امکان را باید قبل از هر چیز در سطح زبان، سخن خرد و تعامل گفت‌وگو محورانه جست‌وجو کرد، یعنی نخست باید از «امکان تفاهم» در جهان اسلام پرسید. آیا تفاهم میان کشورهای اسلامی، جریان‌ها و نیروهای متکثر و بعضاً متضاد در جهان اسلام ممکن است؟ تفاهم و فهم یک امر عقلانی است. بنابراین، امکان تفاهم باید در ساحت عقلانیت پیگیری شود و سطح عقلانی گفت‌وگو به‌عنوان مفروض تعاملات تلقی شود. منطق همگرایی عهده‌دار شرح پیکربندی این دو امکان (تفاهم و همگرایی) در بدنه‌ی واحد است.

الف) ماهیت همگرایی

با توجه به تعریف مفهوم همگرایی، چنان‌که گذشت، همگرایی همانا ماهیت تدبیری دارد؛ امری از سنخ عمل است، نه نظر؛ امری انسانی و وضعیتی ساختنی و ایجادکردنی است، یا همگرایی فرآیندی مرتبط به ساحت تغییر و تحول اجتماع‌ها به سمت وحدت است؛ یعنی امری تغییرناپذیر و جاودانه نیست بلکه قابل‌پیدایش و زوال است. بنابراین، در وضعیت همگرایی، با کشورها و امکان‌ها، انتخاب‌ها، تصمیم‌ها و توان عملی آن‌ها مواجهیم. هر کشوری منافع خاص خود را دارد که تأمین آن‌ها گاهی با وضعیت همگرایی همسو است اما گاهی چنین نیست. بنابراین، مسائل خرد و کلان زیادی وجود دارد که با شکل‌گیری همگرایی ارتباط دارد. بخشی از آن امور، باورها، دانش‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌ها و خواست‌های انسانی کشورها است که در تعیین شرایط امکان یا امتناع همگرایی نقش مستقیم دارند. همگرایی به انسان و امکان‌هایش بستگی دارد. همگرایی یک امر انسانی و تابع توانایی‌های بشری است. این امکان تدبیری بدون بنیان نظری و الیهاتی نیست. تدبیر همگرایی در جهان اسلام تابع دیدگاه‌های الیهاتی است.

تدبیر همگرایی از سنخ ایجاد وحدت در کثرت است، بی‌آنکه کثرت را از بین ببرد، یعنی هم کثرت حفظ شود و هم وحدتی میان آن‌ها به وجود آید. وحدت ضد کثرت است و اضداد با هم جمع نمی‌شود. تضاد بنا به تعریفش امری قابل‌رفع هست اما قابل‌جمع نیست. در همگرایی



نوعی از وحدت برقرار می‌شود که با کثرت قابل جمع است و با آن تضاد ندارد. این نوع از وحدت که با کثرت قابل جمع است و متضمن آن است، اینجا «همگرایی» خوانده می‌شود. تدبیر همگرایی شامل تجربه‌ها و فنون استراتژیکی‌ای می‌شود که میان فضای تکثر کشورهای حرکت می‌کند، تا تکثرات طبیعی را به سوی همگرایی سوق دهد و صورت و سامان اتحادی بدان‌ها ببخشد و از گرایش آن‌ها به جهات متفرق و واگرایانه ممانعت به عمل آورد.

به تعبیر دیگر، عملیاتی کردن وحدت در کثرت با دشواری‌های فراوانی روبرو است که پشت‌سر نهادن آن‌ها به تدبیرات سنجیده و همه‌جانبه نیاز دارد. هر تدبیر انسانی از جمله تدبیرات همگرایی به عقلانیت سیاسی فعال و اراده‌ی جدی کشورهای عضو نیاز دارد. چون تشکیل یک اجتماع سیاسی جدید و دارای اعتباری فراتر از سطح ملی در عمل بسیار دشوار است. دولت‌ها در محدوده‌ی خاصی باید تابع تصمیمات نهاد نوآیین باشند اما برای دولت‌های ملی سخت است که یک قدرت برتر از خود را به رسمیت بشناسند و تابع اقتدار آن شوند. زیرا با استقلال حاکمیت آن‌ها در تضاد است. به همین خاطر است که نقش دو عنصر آگاهی و اراده‌ی جمعی کشورهای برجسته می‌شود. دولت‌ها برای تحقق همگرایی باید اراده‌ی جدی داشته باشند. با اراده‌ی ضعیف نمی‌توانند یک صورت جدید به مناسبات خود ببخشند. یعنی مطابقت با وضعیت همگرایی ایجاب می‌کند که دولت‌ها به نحو ارادی یک اجتماع با اقتدار بیشتر از دولت ملی پدید آورند و سیاست‌های خارجی خود را در هماهنگی با آن تنظیم نمایند. و این اراده‌ای جدی می‌طلبد. همچنین، دولت‌ها باید خودآگاهی لازم را داشته باشند و به اهمیت اجتماع مقتدرتر واقف بوده و الزامات آن را بپذیرند. تعیین تدبیرات و الزامات همگرایی منوط به وجود نهاد فراگیری است که تدبیرات و سیاست‌سازی‌های همگرایی توسط آن انجام پذیرد. به لحاظ بیرونی، تقوّم همگرایی منوط به وجود یک نهاد یا سازمان فراگیر است که در قسمت الزامات بدان اشاره می‌شود.

ب) امکان همگرایی

همگرایی مانند بسیاری چیزها یکی از امکان‌های جوامع انسانی است اما این امکان به معنای واقعیت بخشیدن به آن نیست. چون واقعیت بخشیدن به امکان‌ها به شرایط و مسائلی مرتبط است. همگرایی در مرتبه‌ی امکان چونان چشم‌انداز تعیین‌کننده‌ی آینده است و فعلاً در افق زبان و گفت‌وگو قرار دارد. به تعبیری، امکان همگرایی و فعلیت آن را می‌توان از مدخل امکان تفاهم پی



گرفت، که در ساحت زبان و گفت‌وگو ریشه دارد. حقیقت زبان متضمن نوعی امکان تفاهم و وحدت در کثرت است، چنان‌که افلاطون در آخر رساله «کراتیلوس» اشاره می‌کند که زبان به‌رغم تجلیات متکثر اما حقیقت واحد دارد. (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۴۹) تفاهم و گفت‌وگو یک امر آماده و ابزار دم‌دستی نیست، بلکه امر بسیار دشوار و پیچیده است. شکست دیپلماسی‌ها در جهان اسلام گواهی بر دشواری‌های گفت‌وگو و تفاهم است. با این حال، گریزی از تفاهم نیست. تا جایی که تفاهم میان کشورهای اسلامی امکان‌پذیر است، همگرایی نیز ممکن است. سرنوشت امکان همگرایی به امکان تفاهم گره خورده است. برای ایضاح این مطلب لازم است که ابتدا به تجربه‌های همگرایی در جهان اسلام نظر افکنده شود؛ بعد نقش دولت‌ها در امکان یا امتناع تفاهم عیان گردد و سپس، چشم‌انداز امکان تفاهم در چارچوب واقعیت‌های انضمامی به تحلیل درآید.

همگرایی مستلزم ائتلاف و تشکیل سازمان فراملی است، اما ائتلاف‌هایی که تاکنون در جهان اسلام پدید آمده‌اند، همگی در تحقق همگرایی شکست خورده‌اند. از این رو، برخی از محققان بر این باورند که همگرایی در جهان اسلام ممکن نیست اما برخی دیگر معتقدند همگرایی ممکن است. خلاصه‌ی رویکردهای پژوهشی در باب امکان یا امتناع همگرایی چنین است:

رویکرد پژوهشی	انتقادی	همدلانه
مطالعات	شرق‌شناسی، سیاست خارجی ایران، بنیادگرایی، تروریسم	ایرانی، ترکی، عربی
پژوهشگران	بابی سعید، محمود سریع القلم، روح‌الله رضانی، نصر	جواد لاریجانی، داود اوغلو، رشید رضا
استدلال	همگرایی باعث جنگ، خشونت، تروریسم در منطقه می‌شود و نظری و عملی امکان‌پذیر نیست.	همگرایی امکان‌پذیر است اما باید دارای الگویی باشد که آن را هدایت و جهت‌دهی کند.
تبعات رویکرد	برخورد تمدن‌ها، جنگ غرب و اسلام، ضد انسانی قلمداد کردن مسلمانان	گسترش فرقه‌گرایی، جنگ‌های مذهبی، قطع روابط دیپلماتیک، افزایش شکنندگی کشورهای اسلامی
پیشنهاد پژوهش	از منظر مسلمانان و با قصدیت مصالحه همه مسلمانان تحقیق صورت گیرد.	راهکارهای عملی از علم سیاست گرفته شود و تکنیک‌های اجرایی جهت همگرایی پیشنهاد شود.



جدول رویکردهای پژوهشی در زمینه همگرایی جهان اسلام (به نقل از: اسلامی و پزشکیان، ۱۳۹۵) تحقیق حاضر با دیدگاه امکان همگرایی جهان اسلام موافق است اما الگوی مناسب برای هدایت و جهت‌دهی همگرایی کشورهای اسلامی را در وهله‌ی اول نه «تکنیک‌های اجرایی» بلکه «الهیات همگرایی» می‌داند. چون همگرایی در جهان اسلام بیش از آنکه با امتناع تکنیکی روبرو باشد، با امتناع الیهیاتی روبرو است و در بنیان‌ها و مبانی معرفتی خود مشکل دارد. زیرا الیهیات حاکم بر جهان اسلام همانا الیهیات واگرایی است و به همگرایی‌ها اجازه‌ی تأمل، تحقق و مجال توسعه نمی‌دهد. بدون الیهیات همگرایی، حتی در صورت اخذ تکنیک‌های همگرایی، آن‌ها مؤثر واقع نخواهند شد. زیرا مناسبات سیاسی و جمعی جهان اسلام طبق الگوی الیهیاتی آن‌ها ساخته می‌شود. به‌هرحال، تجربه‌ها و سابقه‌ی سازمان‌های معطوف به همگرایی که تاکنون در جهان اسلام به وجود آمده، بیشتر شاهد امتناع همگرایی است و این مبنای قائلان به ناممکنی همگرایی است. تأمل در این تجربه‌ها کمک می‌کند تا پاره‌ای از عبرت‌ها و حلقه‌ی مفقوده‌ی فعالیت‌های انجام‌شده روشن گردد. عمده‌ترین سازمان‌هایی که در دوره‌ی معاصر ایجاد شده، عبارتند از: سازمان همکاری اسلامی (نام قبلی: سازمان کنفرانس اسلامی)، اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان ا.کو. (صفوی، ۱۳۸۷، صص ۱۹۸-۱۹۹؛ و نیز: اسلامی و پزشکیان، ۱۳۹۵)

سازمان همکاری اسلامی بزرگ‌ترین سازمان بین‌المللی پس از سازمان ملل متحد- اصلی‌ترین نهاد متولی همگرایی جهان اسلام و شامل همه‌ی کشورهای اسلامی است. با این حال، این سازمان در تحقق اهدافش بیش از دیگر سازمان‌ها ناکارآمد بوده است. مثلاً، یکی از اهداف آغازین تشکیل این سازمان، دفاع از فلسطین است اما دستاوردی در این زمینه ندارد. تنها عامل مشترک یا قوی‌ترین عامل پیونددهنده‌ی اعضا، «اسلام» است ولی در عوض، اختلافات گوناگون بر آن‌ها حکم‌فرما است. دولت‌های متفاوتی در آن عضویت دارند، مانند پادشاهی، جمهوری دینی، جمهوری لائیک و... گرایش‌های متضاد نیز وجود دارد. برخی کشورها طرفدار امریکا هستند، برخی طرفدار روسیه و تعداد اندکی هم گرایش مستقل دارند. وابستگی‌ها و فاصله وسیع اقتصادی کشورها و مجموعه‌ای از عوامل مختلف در ناکارآمدی سازمان همکاری اسلامی نقش عمده داشته‌اند. (اسلامی و پزشکیان، ۱۳۹۵؛ و نیز: صفوی، ۱۳۸۷، صص ۱۹۹-۲۰۰)

بیشترین نقش در همگرایی یا واگرایی به عهده‌ی دولت‌ها است؛ زیرا بازیگران اصلی صحنه‌ی روابط بین‌الملل می‌باشند. بدین لحاظ، سیاست‌گذاری‌ها، قدرت یا ضعف دولت‌ها در امکان یا امتناع همگرایی نقش مؤثر دارد. دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی حداقل از دو ناحیه‌ی اساسی زمینه‌ساز امتناع تفاهم و همگرایی هستند: (۱) استبداد؛ (۲) بی‌دولتی یا بی‌ثباتی دولت. بحران دولت در جهان اسلام یک بحران جدی است. دولت‌های اسلامی با بی‌ثباتی، استبداد سیاسی، و... درگیرند. مجموعه‌ی این احوال و شرایط بحرانی باعث می‌شود که دولت‌ها به قدر کافی در همگرایی اراده‌ی جدی از خود نشان ندهند. علاوه بر این موقعیت بحرانی اما رقابت و تضاد منافع دولت‌ها نیز ایجاب می‌کند که همگرایی شکل نگیرد. در یک جمله، بحران دولت همانا بحران امکان تفاهم است. از زاویه دیگر، بخشی از شکست ائتلاف‌ها در تحقق همگرایی فراگیر و نیز پاره‌ای از سوءتفاهمات و واگرایی‌ها در بحران دولت‌ها ریشه دارند، به‌طور عام، و این واقعیت حزن‌انگیز، ابعاد پیچیده‌ی امتناع یا امکان همگرایی را نشان می‌دهد.

طرح الیهات همگرایی در واقع خلق چشم‌اندازی است که نور امکان همگرایی از افق آن ساطع خواهد گشت. چشم‌انداز الیهات همگرایی باید بتواند نور امید، پیام همدلی و ندای همکاری را در آفاق جهان اسلام بتاباند و منتشر نماید و این مستلزم تفاهم بیشتر کشورهای اسلامی و به‌ویژه تفاهم قطب‌های فکری و مذهبی جهان اسلام است. امکان همگرایی، تا حدی به مسأله‌ی فراروی از سطح مناسبات دولت‌ها گره خورده است. یکی از افق‌هایی که فراتر از دولت و مقدم بر آن به حساب می‌آید، الیهات است. پس، الیهات همگرایی می‌تواند نقطه‌عزیمت مثبت برای گفت‌وگو و امکان تفاهم باشد اما این امکان قاعدتاً در چارچوب عقلانیت فراهم می‌آید.

ج) منطق گفت‌وگو و امکان تفاهم

جریان‌های الیهاتی در جهان اسلام بیشتر معطوف به واگرایی عمل کرده‌اند. وضعیت امروز به‌گونه‌ای است که گفت‌وگو و تفاهم در درجه دشواری بسیار افتاده است. گفت‌وگوهای جاندار و منطقی میان جریان‌های فکری مشاهده نمی‌شود بلکه بیشتر جدل‌ها است که خودنمایی می‌کنند. جهان اسلام اکنون بیش از آنکه در ساحت همدلی و هم‌زبانی اقامت گزیده باشد اما سالک ساحت ناهمدلی و بی‌زبانی گشته است. امکان تفاهم در چنین وضعیتی با دشواری‌های



بسیاری روبرو است اما چاره نیست. چنان‌که قبلاً گفته شد، ماهیت همگرایی قسمی تدبیر وحدت در کثرت است و زبان نیز دارای خصلت و امکان وحدت در کثرت است.

دیالوگ واقعی فقط در صورتی ممکن است اتفاق بیفتد که دو طرف گفت‌وگو، سرشت واحد و تجلیات متکثر نطق را دریابند و در وراء نطق‌ها و گفتارهای متکثر، وحدت حقیقت زبان را درک کنند و بتوانند این کثرت را به وحدت بازگردانند.... گفتار حقیقی بازتابی از یک واقعیت وجودی است. بنابراین، نطق حقیقی و گفت‌وگوی اصیل تنها در توان کسی است که از واقعیت‌های وجودی آگاه باشد. (امیری، ۱۳۹۱، ص ۲۷۵)

در گفت‌وگوی اصیل، دو طرف گفت‌وگو از آگاهی و گشودگی نسبت به دریافت حقایق وجودی بهره‌مند هستند و طی دیالوگ در بهره‌ی دانایی همدیگر شریک می‌شوند و با این اشتراک، افق تفکر و انکشاف حقیقت توسعه می‌یابد. این توسعه در واقع زمینه‌ی تفاهم بیشتر را تدارک می‌بیند. گوهر زبان آشکارسازی حقیقت است اما این گوهر در گفت‌وگوهای معاصر به‌ویژه در مذاکرات و گفت‌وگوهای دیپلماتیک رایج به شدت آسیب‌دیده و گفت‌وگوها در راستای سلطه بر طرف مقابل یا دادوستدهای از پیش جانب‌دارانه پیش برده می‌شوند. بدین‌سان، تفاهم به ورطه‌ی بن‌بست می‌افتد. چون سخن‌ها از ساحت حقیقت زبان دور افتاده است. حقیقت زبان واجد نیروی گردآورنده است.

آدمی در گفت‌وگوی احسن به روی دیگری و حقیقت گشوده است. بدون چنین انفتاحی، گفت‌وگوی سلیم ممکن نیست. در بطن گفت‌وگوها آنچه رخ می‌دهد، تحرّی حقیقت است که به توسعه افق گفت‌وگو و تقویم آن می‌انجامد. ملازم با آزادسازی حقیقت، وحدت نهفته در بطن زبان نیز آزاد می‌شود. وحدتی که جوهره‌ی زبان را تشکیل می‌دهد، وحدتی است که اجازه‌ی ظهور به کثرت گفتارها را می‌دهد و تکثر مظاهر زبانی را حفظ می‌کند، نه اینکه حذف کند. آزادسازی حقیقت همچنین از وحدت بنیادینی پرده برمی‌دارد که در بطن زبان مستتر است. از طرف دیگر، مخاطبانی که به روی گفت‌وگو و دیدن نور درونی زبان گشوده هستند، امکان می‌یابند که وحدت ذاتی و جوهری زبان را درک نمایند و از وضعیت سابق تعالی جویند. بدین‌سان آن‌ها می‌توانند با یکدیگر در افقی فراتر از قبل گرد آیند، شریک دانایی‌های یکدیگر شوند و به تفاهم برسند. (امیری، ۱۳۹۱، ص

۲۹۳-۲۷۸) این گردآمدن در افق برین و اشتراک دانایی و امکان تفاهم، عطیه‌ی حقیقت زبان و مدخل هر نوع همگرایی است. به عبارتی، امکان تفاهم با امکان همگرایی ملازم است و آن را در پی می‌آورد. همان‌گونه که منطق گفت‌وگو، مخاطبان را به وحدت مستتر در کثرت گفتارها راهنمایی می‌کند، امکان تفاهم نیز راه امکان همگرایی را نشان می‌دهد، راهی که در چشم‌انداز آن تدبیر وحدت در کثرت یعنی همگرایی پدیدار می‌گردد. به این ترتیب، گفت‌وگو و تفاهم یک امکان معمولی و پیش‌پافتاده نیست بلکه شیوه‌ی بودن همراه با دیگری و نحوه‌ی زیست سیاسی آدمی را نشان می‌دهد. این نحوه‌ی زیست مشترک در ساحت تفاهم را می‌توان / امکان همگرایی خواند. اهمیت طریق زبان و تفاهم اینجا است که امروزه ناهمدلی و بی‌زبانی و به تبع آن سوءتفاهمات بیش از هر وقت دیگر بر جهان اسلام سایه افکنده، طریق زیستن واگرایانه را دامن زده و قوام بخشیده است. پیامدهای طرز زیست واگرایانه نشان می‌دهد که خطرات آن درواقع ذات انسانی و حیات معنوی جوامع اسلامی را نشانه گرفته است. پس، مسأله‌ی همدلی و هم‌زبانی یا امکان تفاهم با زیست سیاسی و ذات انسانی ما پیوند وثیق دارد. همچنین، الاهیات همگرایی با ذات انسانی و سرنوشت سیاسی جوامع اسلامی پیوند عمیق یافته است.

پرروشن است که گفت‌وگو و تفاهم، آداب و ظرافت‌های خاص خود را دارد که باید رعایت شوند. چون اساساً عقل در تجربه‌ی ادب است که رشد و نمو می‌کند: «وبالأدب تنمی العقول وتزکو». (ابن‌مقفع، ۱۹۸۹، ص ۲۸۳) تفاهم نیز مستثنا نیست و آداب خاص خود را دارد که در کتب به تفصیل بیان شده و اینجا نیاز به ذکر ندارد. صرف‌نظر از این آداب و فرهنگ خاص تفاهم که چارچوب عقلانی دارد اما محتوای حقیقی آن حول «الاهیات» برپا می‌شود. الاهیات اسلامی واجد چشم‌انداز فراگیری است که جوامع اسلامی جهان مشترک خویش را بر پایه‌ی الگوی آن برمی‌سازند. آنچه امروزه از اهمیت حیاتی برخوردار شده، طرح الاهیات و خلق چشم‌اندازهای معطوف به همگرایی است. الاهیات و سرنوشت سیاسی جوامع اسلامی به همدیگر گره خورده و رشد جریان‌های اسلام‌گرایی شاهد انکارناپذیر آن است. در این زمینه، اگر الاهیات همگرایی پا نگیرد، این سرنوشت همگانی به عاقبت نیک منتهی نخواهد شد. مباحث منطق همگرایی تا حدی دامنه‌ی عام الاهیات همگرایی را روشن ساخت و تمهید آن را بر دوش داشت، و اینک نوبت آن رسیده که به الاهیات خاص معطوف به همگرایی پرداخته شود.



۲-۶- الاهیات همگرایی در جهان اسلام

همگرایی اعطای صورت تازه‌ای به بدنه‌ی سیاسی جهان اسلام و در واقع ابداع پیکربندی نو برای آن است. اعطا و ابداع بر پایه‌ی معرفت و منطق یعنی تفکر استراتژیک ممکن است که در بخش پیشین به آن اشاره شد. هدف الاهیات همگرایی آن است که چشم‌انداز هرگونه حرکت به‌سوی همگرایی را روشن و هموار سازد و طرحی را تدارک بیند که اجتماعات گروه‌های انسانی را حول توحید به همگرایی فراخواند و نسبت توحید و همگرایی گروه‌های انسانی را تحلیل نماید. طرح الاهیات همگرایی باید به‌گونه‌ای باشد که بتواند الزامات همگرایی را عیان سازد، امکان تفاهم را ممکن کند، و راه را به‌سوی امکان همگرایی بگشاید یا به تعبیری دقیق‌تر، گشودگی راه امکان در پرتو درخشش نور توحید را نشان دهد. علاوه بر این، آنچه اهمیت الاهیات همگرایی را برجسته می‌سازد، ماهیت جنبش‌های اسلامی معاصر است که بیداری‌ها و خیزش‌های اسلامی به نظر خیلی از اندیشمندان حداقل سه ویژگی عام دارند: «فراگیری، چندمرکزی و تداوم»، و یک ویژگی خاص و کلیدی: «دین‌مداری یا اسلام‌گرایی». (دکميجان، ۱۳۸۳، ص ۲۲) ویژگی‌های بنیادین بیداری اسلامی اقتضا می‌کند که الاهیات همگرایی با اهتمام بیشتر و جدی‌تر پیگیری شود، پیش از آنکه دیر شود، تا ثمره‌ی بیداری فراگیر اسلامی نه طنین واگرایی بلکه درخشش همگرایی باشد. بیداری اسلامی باید روی پایه و قاعده‌ی همگرایی استوار گردد، تا بتواند به جایگاه برحق خود در جهان معاصر نزدیک شود.

سه اصل بنیادین وجود دارد که میان تمام جریان‌های اسلامی مشترک است، صرف‌نظر از اختلاف در تفسیر آن‌ها. البته قابل انکار نیست که تفسیر مذاهب از این اصول به بحران واگرایی انجامیده است. لذا امکان همگرایی باید در بطن همین اختلافات اصولی مستقر و آشکار شود، نه خارج از آن. زیرا استقرار همگرایی در حیطه‌ای خارج از این اصول در واقع پاک کردن صورت مسئله است، نه جست‌وجوی پاسخ بحران واگرایی جهان اسلام. چیزی قدرتمندتر از اصول بنیادین اسلام نمی‌توان یافت که امکان همگرایی را در درون خود نهفته داشته باشد. به همین خاطر، الاهیات همگرایی باید بتواند نور این امکان را در چشم‌انداز خود به درخشش درآورد و پذیرش آن را برای همگان تسهیل بخشد و در واقع «وحدت»ی را یادآوری کند که به‌عنوان یک «ودیع‌ی الاهی» پیشاپیش در بطن کثرت گروه‌های انسانی مستتر و منتشر است.

الف) توحید و همگرایی

همه چیز از توحید آغاز شده و بدان بازمی‌گردد. این اصل عام جهان هستی است. طبق این قاعده‌ی بنیادین می‌توان گفت، همگرایی در ذات همه چیز نهفته است. چون بازگشت کثرت‌های وجودی به توحید یک باور مسلم اسلامی است «وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (بقره: ۲۸۵؛ مائده: ۱۸؛ غافر: ۳؛ شوری: ۱۵؛ تغابن: ۳) و این همان صراط مستقیم همگرایی گروه‌های انسانی است که اسلام در اصلی‌ترین آموزه‌اش اعلام کرده و به رستگاری منتهی می‌شود. «يا أيها الناس! قولوا لا إله إلا الله، تفلحوا» (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۶۴۹) توحید سرچشمه‌ی هر نوع رستگاری است. رستگاری امری تشکیکی و مراتب و درجات دارد. امروزه تحصیل بخشی از مراتب رستگاری جوامع اسلامی به همگرایی منوط است و بدون آن قابل تحصیل نیست. آغاز از توحید و بازگشت بدان همراه با همگرایی است. پس، توحید و رستگاری از همگرایی جدا نیست.

ذهنیت انسان منشأ بسیاری از مسائل انسانی است اما هستی واقعیت مستقل از ذهن انسانی است، و در عین حال، واقعیتی قانون‌مند و شناخت‌پذیر است. انسان در اعماق ذات خود با درک هستی پیوند دارد به نحوی که نسبت با هستی در واقع ذات آدمی را برمی‌سازد و اصیل‌ترین امکان‌های آدمی فرع بر این نسبت بنیادین است. بر این اساس، هر انسانی به حیث وجودش با توحید رابطه‌ی ناگسستنی دارد، حتی اگر آن را به لحاظ معرفتی انکار کند. توحید قانون جهان هستی است. چون اصل جهان از قدرت توحید صادر شده است و این اصل در ذات جهان نهفته است، همان‌طور که در ذات آدمی مستتر است. به همین خاطر، به درستی فرموده‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹۰ و ۵۹۵) به‌طور خلاصه، حقیقت کلی هستی در دو گوهر کلی دیگر تجلی کرده: انسان و جهان. (آملی، ۲۰۰۵، ص ۵۰۳-۵۰۲) از قضا مسأله‌ی همگرایی نیز درباره‌ی انسان و جهان است. بنابراین، بحث توحید و دلالت‌ها و الزام‌های همگرایانه‌ی آن بر پایه‌ی همین دو گوهر کلی توضیح داده می‌شود.

۱) انسان توحیدی و هویت مشترک

انسان و جامعه‌ی توحیدی می‌کوشد جهان و مناسبات گوناگون خود، اعم از سیاسی و اقتصادی و غیره را بر پایه‌ی توحید سامان دهد. در این راستا، سامان بخشی روابط جمعی و پیکربندی



جهان زندگی بر پایه‌ی توحید اگر فراگیر و مبتنی بر همگرایی نباشد، باید در مبنای توحیدی تجدیدنظر کرد. زیرا مبنای توحیدی با حذف بخشی از جامعه‌ی اسلامی و خط‌مشی واگرایی همخوان نیست. توحید امر فراگیر است و سیاست‌گذاری‌های واگرایانه در راستای توحید نیستند. جوامع توحیدی مکلف به همگرایی و حرکت عام به سوی قرب خداوند هستند. هدف و غایت واحد قرب خداوند همانا سرچشمه‌ی همگرایی تمام حرکت‌ها و فعالیت‌های گروه‌های اسلامی است. اگر غیر از این باشد، باید در درک خویشتن از توحید بازنگری کرد. تعدد و تکثر جوامع انسانی گرچه امر طبیعی است اما نسبت به جهان سیاسی یک امر ذاتی به‌شمار می‌آید. زیرا، جهان سیاسی بر پایه‌ی این تکثر انسانی و سامان بخشی به آن برپا شده است. این تکثر جامعه‌ی انسانی منشأ طبیعی تضادها و واگرایی‌ها است. زیرا گروه‌ها متکثرند و منافع آن‌ها متفاوت. تضاد منافع نیز باعث بروز تنش‌ها و تخصم‌ها می‌شود که لاجرم به واگرایی گروه‌ها و کشورها می‌انجامد. خداوند در قرآن کریم این تکثر را هم رسمیت بخشیده و هم جهت‌دار ساخته است. خداوند جوامع انسانی را به صورت تکثر جعل و ایجاد نموده است. جهت حقیقی آن نه تخصم بلکه کسب «معرفت» نسبت به همدیگر و نهایتاً آگاهی از خالق تکثرات انسانی است که نتیجه‌ی آن در تقوا نمایان می‌شود (حجرات، ۱۳). البته، خداوند در دو جای دیگر از جعل رابطه‌ی تخصم میان گروه‌های انسانی سخن می‌گوید (بقره، ۲۵۱ و حج، ۴۰). دفع گروهی از مردمان توسط گروه دیگر جزئی از حکمت الاهی و قانون زمین را تشکیل می‌دهد و حتی آبادانی مراکز پرستش خدا نیز با تخصم گروه‌های انسانی مرتبط است. باید توجه کرد که حکم «تعارفوا» اصل و ملازم با امکان تفاهم است و حکم «دفع» فرع بر آن می‌باشد. بنابراین، تکثر انسانی واقعیت دارد. دو گونه رابطه میان تکثرات امکان برقراری دارد: تفاهم یا تخصم. ثمره‌ی تفاهم که ناشی از مهر و معرفت نسبت به دیگری است، در تقوا و قرب الاهی ظهور می‌کند اما تخصم اگر بر محور حق باشد، به آبادانی جوامع می‌انجامد ولی اگر ناحق باشد به تباهی آن‌ها می‌انجامد. محوریت حق یا ناحق هر چه باشد، بدون تفاهم و مهر و معرفت قابل شناخت نیست. پس، رابطه‌ی تکثر انسانی اصیل در وهله‌ی اول مقتضی منطق مهر و معرفت است. اما درک مخدوش و کورکورانه از توحید باعث می‌شود اعضای درونی مجموعه‌ی جهان اسلام، همدیگر را به‌عنوان بیگانه و تهدید خارجی تلقی کنند و به دفع همدیگر برخیزند، مانند گروه‌های تروریستی داعش و مانند آن.

۲) جهان توحیدی و وطن مشترک

جهان مجموعه‌ی هویت‌ها و فضای مناسبات هویت‌ها و موجودیت‌های گوناگون است. اگر ساختارهای توحیدی ایجاد شده باشد، جهان به افق و فضای همگرایی بدل خواهد شد اما اگر ساختارهای غیرتوحیدی برپا باشد، آنگاه جهان محل ظهور و بروز واگرایی و پایداری آن خواهد بود. در این راستا باید به چند نکته اساسی توجه داشت: ۱. طبق اصل حرکت جوهری ملاصدرا (بنگرید: ملاصدرا، ۱۳۷۸)، تغییر در ذات جهان نهفته است. بنابراین، ظهور و زوال هویت‌ها و مناسبات تازه امری طبیعی است. اراده‌ی انسانی در این ظهور و زوال‌ها نقش دارد. بنابراین، جهان توحیدی جهانی است که به امکان ظهور هویت مشترک و شکل‌گیری ساختارها و مناسبات معطوف به همگرایی مکان می‌بخشد و آن را درونی می‌سازد. الیهیات اسلامی باید بتواند صراط همگرایی را در جهان خود روشن و هموار سازد. البته، رابطه انسان و جهان یک‌طرفه نیست، بلکه دوطرفه است. انسان می‌تواند صورت‌های مختلفی به جهانش ببخشد. جهان محل حدوث تغییرات و تحولات گسترده است و به عبارتی، نسبت به پذیرش صورت‌های همگرایی یا واگرایی باز است. نقش گروه‌های انسانی در تمهید شرایط همگرایی یا واگرایی آشکار می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که افکار انسانی زمینه‌ساز ظهور کردارهای او است و از مجموعه‌ی کردارهای انسانی، ساختارهای خاصی ظهور می‌کند. آنگاه مناسبات خاصی درون ساختارها مجال بروز می‌یابد. (جافری و مولائی، ۱۳۹۵، صص ۳۳۹-۳۴۰) بنابراین، اگر افکار گروه‌های انسانی معطوف به همگرایی و طبق الگوی الیهیات همگرایی باشد، آنگاه کردارهای متناسب با همگرایی رواج می‌یابد و به تدریج از دل آن‌ها ساختارهایی پا می‌گیرد که به مناسبات همگرایانه میان گروه‌های دیگر اجازه‌ی ظهور می‌دهد و بدین‌سان همگرایی وسیع‌تری میان جهان اسلام امکان پیدایش می‌یابد.

علاوه بر این، جهان توحیدی ایده‌ی «وطن مشترک» را پیش می‌کشد. سرزمین مشترک بخشی از حاکمیت است، همان‌طور که جمعیت و هویت مشترک جزئی از آن است. بینش توحیدی راهنمای جهان واحد و وطن مشترک میان مسلمانان است. همگرایی بدون احساس وطن مشترک ناکامل است. هر نقطه از جهان اسلام جزئی از وطن مشترک فرد مسلمان است



و لذا منطقاً باید دل‌نگران کلیت جهان اسلام باشد و خود را در قبال آن مسئول بداند. مثلاً، فلسطین نمونه‌ی واضحی است. امروزه برخی گروه‌ها مانند ناسیونالیست‌های افراطی به این حرف دامن می‌زنند که فلسطین ربطی به بقیه کشورها ندارد و مسلمانان دیگر کشورها در قبال آن‌ها مسئولیتی ندارند. نگرش توحیدی ابطال چنین دیدگاه‌های بی‌تفاوت را نشان می‌دهد. تلقی وطن مشترک و امحای بیگانگی سرزمینی پیامدهای مثبت زیادی در پی دارد، مثلاً گسترش روابط اقتصادی میان اعضا را آسان و بلکه به امر لازم بدل می‌کند، یا همکاری‌های امنیتی را وجوب می‌بخشد. خلاصه، نگرش و گرایش توحیدی احساسات هویت و وطن مشترک را تولید می‌کند و این احساسات مشترک، مسئولیت‌های جدیدی را برای گروه‌های جهان اسلام پیش می‌کشد که پذیرش و التزام به آن‌ها به امکان همگرایی و توسعه‌ی آن کمک می‌کند.

(ب) نبوت و همگرایی

باب دخول به قلمرو اسلام با دو شهادت آغاز می‌شود: توحید و نبوت. دعوت به توحید به منزله‌ی جنس ادیان توحیدی است اما نبوت به منزله‌ی فصل ممیز آن محسوب می‌شود. دین اسلام بر پایه‌ی نبوت رسول خاتم صلی الله علیه و آله از دیگر ادیان توحیدی جدا و ممتاز می‌شود. اسلام را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است و لذا رئیس اول جهان اسلام و به تبع، الگوی اول هرگونه رهبری مشروع در جهان اسلام به‌شمار می‌آید. دلالت‌ها و الزامات و نقش نبوت در قبال همگرایی جهان اسلام در دو ویژگی انتظام همگرایی و قوانین آن دنبال می‌شود.

(۱) نبوت و سامان همگرایی

هیچ امر کلی و فراگیر بدون نظم قابل استقرار نیست. وضعیت همگرایی نیز از این مهم استثناء نیست. بنابراین، پرسش از بنیان‌های نظم و نظام همگرایی در جهان اسلام سؤال جدی است. پاسخ آن تا جایی که به الاهیات همگرایی مربوط می‌شود، در مسأله‌ی نبوت قابل جست‌وجو و استنتاج است. عمده‌ترین شکل برقراری نظم در اجتماع‌های انسانی همانا ایجاد یک‌سری سلسله‌مراتب است. گرچه اصل و اساس حکومت‌ها بر مبنای برابری انسانی تلقی می‌شود اما به لحاظ تجربی، هیچ جامعه‌ای بدون سلسله‌مراتب به نظم نرسیده است. اما برای ایجاد

سلسله‌مراتب، الگوهای مختلفی وجود دارد. این مسأله از دوره‌های بسیار قدیمی تاکنون محل اعتنا بوده است. مثلاً، ارسطو از الگوهای حاکم - شهروند، پدری - فرزند، شوهری - همسری، و ارباب - برده سخن گفته است. مدل اول بر برابری افراد مبتنی است اما سه دیگر بر نابرابری استوار است. (ارسطو، ۱۳۸۶، ص ۹) فارابی نیز انتظام مدینه‌ی فاضله را بر اساس مدل سلسله‌مراتبی یعنی رئیس و اتباع او طراحی کرده است. در چارچوب نظم سلسله‌مراتبی، آنچه اهمیت حیاتی و تعیین‌کننده دارد، مسأله‌ی رهبری آن است. نبوت این گره را باز می‌کند. کسی یا گروهی سزاوار رهبری جامعه‌ی اسلامی و رهبری همگرایی جهان اسلام است که به پیامبر خدا ﷺ بیشتر از دیگران شباهت و تقرب داشته باشد. اما مشکل اینجا است که واحد تشکیل‌دهنده‌ی همگرایی نه فرد انسانی بلکه کشور یا دولت است. تشبیه دولت به پیامبر خدا ﷺ دشوار و مبهم است. با این حال، مسأله رهبری همچنان حیاتی است؛ زیرا مقام رهبری در جهان اسلام مقام نبی ﷺ و شأنی از شئون نبوت است. عظمت جایگاه رهبری ایجاب می‌کند کسانی به رهبری مجموعه همگرایی برگزیده شوند که از فضیلت‌های لازم و صلاحیت‌های کافی برخوردار باشند. هرکسی یا هر گروهی شأنیت رهبری یک مجموعه فراگیر را ندارد.

۲) شریعت و قوانین همگرایی

یکی از مشکلات حاد در جهان اسلام، قانون‌گریزی است که بخشی از ریشه‌های آن به منازعات سنت و مدرنیته برمی‌گردد. کشورهای اسلامی کوشیده‌اند که نهادهای سیاسی خود را مدرن کنند؛ مثلاً اکثراً تفکیک قوا را پذیرفته‌اند و مقام قانون و اجرای آن را متمایز کرده‌اند. اما به دلیل تضادهای مبنایی سنت و مدرنیته، نهادهای مدرن به درستی جا نیفتاده‌اند. کمتر کشور اسلامی را می‌توان یافت که قانون اساسی در آنجا ارج و مقام درخوری را داشته باشد. صرف نظر از این مطلب، آنچه اهمیت دارد این است که نهادها و سازمان‌ها بدون قانون سرپا نمی‌مانند. نهادی که متولی پیشبرد همگرایی باشد، بدون قانون قابل استقرار و پایدار نیست. بخشی از نظم و انتظام همگرایی در جهان اسلام به قانون مشترک و عام مربوط می‌شود. قوانین نظم لازم را نهادینه می‌سازد. منبع قانون در جهان اسلام به نبوت برمی‌گردد. پیامبر خدا ﷺ کتاب و سنت (به شمول عترت) را برای امت خود به یادگار نهاده است. حفظ یادگار و پاسداشت آن

در وهله‌ی نخست منوط به تفکر است. چون تفکر مقام یاد و سپاس است. یاد و سپاس از یادگارهای نبوت جایگاه و ارزش خاص خود را دارد. همگرایی تا جایی که ایجاد یک اجتماع جدید و فراملی است، قوانین عام و مشترک نیاز دارد، و در جهان اسلام هیچ منبعی عام‌تر از میراث نبوت وجود ندارد. بنابراین، شریعت نبوی واجد قوانین لازم برای همگرایی هست. اگر شریعت درست درک و فهم شود، آنگاه دیده می‌شود که بسیاری از مسائل آن معطوف به همگرایی است. کتاب واحد، قبیله‌ی واحد، نمازهای روزانه، روزه‌های ماه رمضان، حج و غیره همگی نوعی ذهنیت و چشم‌انداز همگرایی را نشان و پرورش می‌دهند که به دلالت‌ها و الزام‌های همگرایانه‌ی آن‌ها به قدر کافی اهمیت داده نمی‌شود. عجیب است که قدرت همگرایی مجموعه قوانین شریعت اسلامی چنین به اهمال برگزار می‌شود و به قدر کافی بدان بها داده نمی‌شود، درحالی‌که هر یک از قوانین اسلام به تنهایی مثلاً نماز قادر است که ستون همگرایی را در جای‌جای جهان اسلام برپا دارد! بنابراین، شریعت اسلامی اولاً اهمیت قانون و قانون‌گرایی را یاد می‌دهد و ثانیاً قوانین مشترک برای ایجاد همگرایی در جهان اسلام را دارا است، که بدان‌ها باید اهمیت کافی داده شود.

ج) معاد و همگرایی

معاد نیز جزو اصل اساسی اسلام می‌باشد که بحث پیرامون آن در تاریخ اندیشه‌های اسلامی اندک نیست. نقش معاد در همگرایی جهان اسلام و الزاماتی که فرازوی جوامع اسلامی می‌نهد چیست؟

۱) آینده‌نگری و چشم‌انداز غایی همگرایی

معاد بیش از اصول دیگر، نگاه مسلمانان را به آینده و مسأله‌ی رستگاری ابدی جلب می‌کند. پس، تا جایی که به همگرایی مربوط می‌شود، در کانون بحث معاد دو مسأله‌ی آینده‌نگری و اهتمام به رستگاری ابدی قرار دارد.

در جهان اسلام سخن از دو گونه آینده مطرح است: آینده‌ای در حیات دنیوی، و آینده‌ای در آخرت. آینده‌ی دنیوی وعده‌ای در باب مهدی موعود است که زمین سراسر آکنده از ظلم

را پر از عدل و قسط می‌سازد. هر مسلمانی که به افق آینده بنگرد، عدالت را چونان خورشیدی تابان در آنجا می‌بیند. این دیدار و فهم آن ایجاب می‌کند که هر فردی در راه احقاق عدالت گام بردارد و اندیشه‌ها، تصمیم‌ها، فعالیت‌ها و برنامه‌هایش را با عدالت عیار سازد و به تحقق افق آینده تقرّب جوید و در آن سهیم شود. دیگر، آینده‌ای است که در آخرت برپا می‌شود و پایان ندارد. آخرت سرای ابدیت است و هیچ‌کس را گریزی از آن نیست. آنچه جایگاه آدمی در سرای ابدیت را تعیین می‌کند، عملکردهای او در دنیا است. ذره‌ای خوبی یا بدی محاسبه می‌شود (زلزال: ۷-۸) و در سرنوشت اخروی تعیین‌کننده است.

اصل معاد افق کمال و رستگاری آدمی را نشان می‌دهد که محدود به حیات دنیایی نیست و بسیار فراتر از تصور گسترده است. بنابراین، لازم است که آدمی اندیشه‌ها و عملکردهایش را به‌گونه‌ای سامان دهد که در نسبت با رستگاری ابدی حاصل آید. صرف‌نظر از بُعد زمانی و اخروی اما رستگاری مراتب گسترده و چند لایه نیز دارد. بخشی از رستگاری آدمی مشروط به تعاون و تعامل با جامعه‌ی انسانی است. هر چه تعاملات گروه‌های انسانی وسیع‌تر باشد، افق کمال وسیع‌تر و امکان دسترسی بدان آسان‌تر خواهد بود. بنابراین، معاد افق کمال و رستگاری را نشان می‌دهد و رستگاری الزامات تعاون را پیش می‌کشد و تعاون ما را به همگرایی رهنمون می‌سازد. پس، وجوب همگرایی پیشاپیش در چشم‌انداز غایی معاد حضور دارد و یا به عبارتی، معاد و افق کمال انسانی پیشاپیش در متن اصول و قوانین همگرایی نهفته است. همگرایی بدون تعاون گروه‌های انسانی، اعم از سطح درون‌کشوری یا فراتر از آن، ممکن نیست پا بگیرد. موضوع تعاون در قرآن، انجام «یکی و تقوا» و پرهیز از «گناه و دشمنی» است (مائده، ۲). وقتی همکاری‌های کشورها در باب گناه‌های سیاسی و عدوان با ملت‌های دیگر ترک شود و به جای آن اقدامات نیک به برنامه‌های اصلی کشورها تبدیل شود، این امکان فراهم می‌آید تا پایه‌های همگرایی مستقر و گسترده شود. امیدهای همگرایی نیز به موازات آن توسعه خواهد یافت.

۲) معاد و مسئولیت همگرایی

اصل معاد علاوه بر ایضاح افق ابدی کمال، بازگشت عملکردها به خود آدمی را نشان می‌دهد. این بازگشت عمل بیش از هر چیز اهمیت مسئولیت‌پذیری را یادآوری می‌کند. وقتی ذره‌ذره‌ی



عمل به خود عامل باز می‌گردد و مورد غفلت واقع نمی‌شود، آنگاه لازم می‌آید که عامل با نهایت اهتمام «مسئولانه» عمل کند. در شرایط کنونی جهان، مسئولانه‌ترین عملکرد همانا عملکردها و برنامه‌های همگرایانه است. چون جهان اسلام در شرایط بسیار حساس و خطیر واقع شده است. از یک‌سوی دشمنان استکباری نقشه‌های شوم در سر می‌پروراندند و برای عملی‌سازی آن از هیچ اقدامی فروگذار نیستند و از سوی دیگر، پاره‌ای از مسلمانان افراطی به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن و تحت نام اسلام به کشتار بی‌گناهان و تخریب وجهه و عزت اسلام می‌پردازند. در این راستا، طرح الاهیات همگرایی و غنی‌سازی ادبیات آن بخشی از مسئولیت‌های ایمانی هر مسلمان است و آموزه‌ی معاد افق بازگشت هرگونه عمل به خود آدمی را آشکار می‌سازد. بنابراین، هرگونه تلاش برای تحقق همگرایی به سرنوشت و آینده‌ی خود افراد و گروه‌ها مرتبط است و به‌هیچ‌وجه خارج از آن نیست. پس لازم است که تعاون‌ها و تعامل‌های همگرایانه فراتر از سطح شخصی به سطح نهادها و دولت‌ها گسترده شود و تدریجاً به‌سوی ایجاد همگرایی میان کل جهان اسلام گام بردارد. مجموعه‌ای که برای همگرایی تلاش و سرمایه‌گذاری کند، کوشش آن‌ها در چشم‌انداز امیدبخش معاد ثبت جریده‌ی دو عالم است.

د) دشواری‌ها و اخلاق همگرایی

عمده‌ترین چالش فراروی الاهیات همگرایی، تنش عظیمی است که در بطن مکاتب الاهیاتی مختلف وجود دارد و طی چهارده قرن گذشته حل نشده‌اند. این تنش بزرگ «تکفیر» است. تکفیر پدیده‌ای است که هیچ‌کدام از مذاهب الاهیاتی مصون از آن نیستند. تمایز کفر و ایمان چون تمایز بنیانگذارانه است، لذا بسیار جدی و غیرقابل اهمال است. دشواری اصلی تکفیر ظاهراً سیال بودن مرزهای آن است. نه تنها هر مذهب بلکه گاهی عالمان یک مذهب دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند و دامنه‌ی تکفیر در دیدگاه‌های آن‌ها متفاوت است. مجموعه‌ی دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که مرزهای تکفیر سیال و شناور است. (خاوری، ۱۳۹۴، ص ۸۳-۸۷) جریان‌های سوءاستفاده‌گر بهترین استفاده را از این وضعیت برده‌اند. به لحاظ عملیاتی، پدیده‌ی تکفیر در دوره‌ی اخیر با قدرت‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی پیوند خورده است. از این‌رو، بر پیچیدگی و دامنه‌ی آن افزوده شده است. در کل، به نظر می‌رسد تکفیر مطلقاً قابل حذف نیست. چون

تمایز ایمان و کفر به هم می‌ریزد. اما به لحاظ نظری قابل محدودسازی و به لحاظ عملی قابل کنترل است. این کوشش بر عهده‌ی عالمان خیراندیش مذاهب است.

پاره‌ای دشواری‌ها و چالش‌های نظری بر سر راه الاهیات همگرایی وجود دارد که برخی از آن‌ها با تسامح قابل حل‌اند ولی برخی از آن‌ها ظاهراً راه‌حل نظری ندارند. مسائل اساسی‌ای که طی چهارده قرن گذشته حل نشده‌اند، بخشی از این چالش‌های لاینحل است. مسائلی که راه‌حل نظری ندارند، تنها راه باقیمانده برای حل آن‌ها همانا راه اخلاقی است. باید روی راه‌حل اخلاقی و کنار آمدن با تفاوت‌ها تمرکز شود. تضادهای الاهیاتی در ذات خود لاینحل نیستند اما به دلایلی به نقطه‌ای لاینحل رسیده‌اند. عبور از آن‌ها مستلزم داشتن سطح بالایی از تفکر عقلی و مهارت عملی است. راه‌حل اخلاقی این مزیت را دارد که مهارت‌های انسانی از جمله مهارت‌های عقلی و تدبیری افراد را پرورش می‌دهد. اخلاق و الاهیات همگرایی رابطه‌ای دو سویه دارند، به نحوی که هر یک سببِ قوام و دوام دیگری می‌شود. الاهیات درک و سطح معرفت افراد از ذات آن‌ها را ارتقا می‌دهد و تصحیح می‌کند و اخلاق به قوام معرفت‌های انسانی یاری می‌رساند. الاهیات ذات حقیقی را نشان می‌دهد و نیروهای معنوی نهفته در ذات آدمی را یادآوری می‌کند. از طرف دیگر، این نیروهای معنوی در تجربه‌های اخلاقی پرورش یافته و فعلیت می‌یابند. بدین ترتیب، الاهیات و اخلاق همگرایی هر یک در تحقق همدیگر شرکت دارند.

از منظری دیگر، نسبت نظر و عمل یا مناسبات الاهیات و اخلاق همگرایی از باب اعطای بینش صحیح به عمل صالح و تقوم نگرش و گرایش ایمانی و معنوی است. پاره‌ای چالش‌ها و دشواری‌های نظری در الاهیات همگرایی وجود دارد که به سادگی حل نمی‌شود یا حل آن‌ها زمان بسیاری می‌برد. لذا تحت این شرایط آنچه اهمیت اساسی دارد، «اخلاق همگرایی» است. با توجه به شرایط جاری جهان اسلام به نظر می‌آید که میان چشم‌انداز همگرایی تا تحقق آن فاصله‌ی زیادی وجود دارد. در این فاصله‌ی زیاد قطعاً سختی‌های زیادی فراروی تحقق همگرایی هست. پس، وفاداری به مبادی و مبانی همگرایی در مقام عمل بسیار حائز اهمیت است. این وفاداری به مبانی همگرایی تحت هر شرایطی و شکیبایی در برابر ناملامت و تلخی‌های زمانه، جوهره‌ی اخلاق همگرایی را برمی‌سازد. اخلاق همگرایی معطوف به امکان



تفاهم و گشودگی فضای اخلاقی لازم برای همگرایی است و درعین حال، پاسداری و محافظت از نیروهای عقلی و معنوی جامعه انسانی که برای همگرایی ضرورت دارند. این امر در بقا و قوام همگرایی بسیار سازنده و تعیین کننده است.

۷- نتیجه گیری

طی یک قرن گذشته در گوشه و کنار جهان اسلام، رهیافت‌ها و تدبیرهای مختلفی برای تحقق وحدت جهان اسلام برداشته شده اما اکثر آن‌ها قرین موفقیت لازم نبوده‌اند. لذا برخی از متفکران تجدیدنظر در پرونده‌ی وحدت‌طلبی جهان اسلام را گوشزد کرده‌اند. باید از راه‌ها و مدخل‌های تازه به آن اندیشید. به نظر می‌رسد یکی از مدخل‌های تازه همانا «همگرایی» باشد. این مسأله دریچه‌ی تازه‌ای برای درک وضعیت جهان اسلام می‌گشاید. به نظر می‌رسد، آنچه در میان پژوهش‌های همگرایی در جهان اسلام غایب است، «الهیات همگرایی» است. با توجه به رشد جریان‌های اسلام‌گرا و مقارن آن افزایش واگرایی، این نکته معلوم می‌شود که مسأله‌ی الهیات بیشترین نقش را در واگرایی دارد. پس، ترمیم الهیات سیاسی از اولویت و فوریت بیشتر برخوردار است.

مکاتب الهیاتی رایج در اقصی نقاط جهان اسلام عمدتاً رویکردهایی هستند که واگرایانه عمل می‌کنند. از آنجاکه جامعه‌ی اسلامی جهان‌های اجتماعی و سیاسی خود را طبق الگوی الهیاتی خویش برمی‌سازند، پس به تبع الهیات واگرایی، جهان‌های اجتماعی آن‌ها نیز عملاً واگرایانه ساخته می‌شود. بدین ترتیب، واگرایی در جهان اسلام پایدار مانده و کوشش‌های یک قرن گذشته نتوانسته حضور واگرایی را از تقدیر جوامع اسلامی پاک کنند اما در کم‌رنگ و محدود کردن آن توفیقاتی به دست آورده‌اند. پس، الهیات پایگاه اصلی واگرایی‌ها است و تا این پایگاه فتح و اصلاح نشود، امیدی به تحقق همگرایی در جهان اسلام نخواهد بود. از طرف دیگر، امکان همگرایی در چشم‌انداز الهیات همگرایی نهفته است.

بدون تفاهم نمی‌توان به چشم‌انداز الهیات همگرایی نزدیک شد. بنابراین، منطق همگرایی ایجاب می‌کند که نخست مکاتب الهیاتی به تفاهم برسند. تفاهم مذاهب الهیاتی بدون سطحی

بالایی از عقلانیت حاصل نمی‌آید. زیرا تفاهم و گفت‌وگو امر آماده و دم‌دست نیست، بلکه با حقیقت زبان ارتباط دارد و این حقیقت خود را در سطح مجادلات روزمره و جهت‌دارانه آشکار نمی‌سازد. پس، تفاهم بر محور عقلانیت استراتژیک قابل حصول است. از طرف دیگر، تفاهم واجد اشتراک دانایی میان مخاطبان گفت‌وگو است. این اشتراک فهم که بر پایه‌ی تحری حقیقت ممکن می‌گردد، زمینه‌ساز گردآمدن و همگرایی مکاتب الیهیاتی می‌شود. بدین‌سان، تفاهم در الیهیات واجد امکان همگرایی است. الیهیات همگرایی متکفل بحث و مراقبت از این امکان است که آن را مستقیماً در نسبت با خداوند به تعقل می‌گیرد و بر پایه‌ی نبوت به تثبیت آن می‌پردازد و بر اساس معاد به توسعه‌ی آفاق آن چشم می‌دوزد.

الیهیات همگرایی شاخه‌ای از الیهیات سیاسی است که ظرفیت بالایی جهت تفکر در باب همگرایی و ساختن جهان وفق الگوی الیهیاتی دارد. اصل توحید بر لزوم همگرایی جامعه‌ی ایمانی تأکید دارد و اصل نبوت راه اندیشیدن به انتظام همگرایی و قوانین آن را نشان می‌دهد. اصل معاد آینده‌ای از رستگاری را نشان می‌دهد که عمل به خود عامل بازمی‌گردد و این قوی‌ترین مینا برای مسئولیت‌پذیری و تعاون و تعامل با گروه‌های انسانی را فراهم می‌آورد. یکی از این مسئولیت‌های ضروری برای تعاون با جوامع، اندیشیدن و فعالیت در جهت همگرایی است. یعنی پندارها و گفتارها و کردارهای تعاون در راستای چشم‌انداز همگرایی انجام پذیرد. از مجموعه‌ی این‌ها جهان و ساختارهای همگرایی برساخته خواهد شد. اما این ساختن با دشواری‌های دیرپا روبرو است و وفاداری‌های شدیدی را می‌طلبد تا بتواند به مرز تحقق نزدیک شود. در این راستا، آنچه الیهیات همگرایی را مدد می‌رساند، «اخلاق همگرایی» است. پاره‌ای مسائل الیهیاتی راه‌حل نظری ندارند، بلکه راه‌حل اخلاقی دارند. پاره‌ای مسائل را به لحاظ عملی باید حل و فصل کرد. این امر قطعاً دشواری‌های زیادی دارد. به همین خاطر، اخلاق همگرایی عهده‌دار پرورش مهارت‌های لازم برای همگرایی است. پرورش مهارت‌ها از آن‌رو اهمیت تعیین‌کننده دارد که یک اقلیت ماهر می‌تواند قوی‌تر و موفق‌تر از اکثریت نابلد عمل کنند. خلاصه، اخلاق همگرایی همپای الیهیات همگرایی اهمیت و ظرفیت دارد که به بحث باب روز بدل شود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن مقفع، عبدالله (۱۹۸۹)؛ *آثار ابن المقفع*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲. ارسطو (۱۳۸۶)؛ *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، تهران، علمی و فرهنگی.
۳. اسلامی، روح الله و پزشکیان، زینب (۱۳۹۵)؛ «غیبت تکنیک در همگرایی جهان اسلام»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام*، ج ۳، صص ۵۶-۸۳.
۴. اشمیت، کارل (۱۳۹۰)؛ *الهیات سیاسی*، ترجمه لیلا چمن‌خواه، تهران، نگاه معاصر.
۵. افلاطون (۱۳۸۰)؛ *دوره آثار افلاطون*، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران، خوارزمی.
۶. امیری، علی (۱۳۹۱)؛ *خواب خرد: تأملاتی در باب زمان حال*، کابل، امیری.
۷. آملی، سید حیدر (۲۰۰۵)؛ *المقدمات من کتاب نص النصوص فی شرح فصوص الحکم*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
۸. باقری دولت‌آبادی، علی و رسول‌پور، طاهره (۱۳۹۵)؛ «عوامل مؤثر بر واگرایی در روابط ایران و عربستان»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام*، ج ۳، صص ۱۶۲-۱۷۲.
۹. جعفری، محمدقربان و مولائی، مرتضی (۱۳۹۵)؛ «نگاه راهبردی امام خامنه‌ای (مد ظله العالی)»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام*، ج ۳، صص ۳۳۶-۳۵۷.
۱۰. خاوری، حسن‌رضا (۱۳۹۴)؛ «درآمدی بر متافیزیک استبداد»، *نشریه علمی - تخصصی اندیشه معاصر*، سال ۱، شماره ۱، کابل، بنیاد اندیشه، صص ۵۱-۱۰۶.
۱۱. دکمیجان، هرایر (۱۳۸۳)؛ *اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.
۱۲. ستوده، (۱۳۹۲)؛ *موانع و فرصت‌های همگرایی در جهان اسلام*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. صفوی، یحیی (۱۳۸۷)؛ *وحدت در جهان اسلام: چشم‌انداز آینده*، تهران، شکیب.
۱۴. عبد السلام فرج، محمد (۱۹۸۱)، *الجهاد الفریضة الغائبة*، نشر اینترنتی.
۱۵. فارابی، ابونصر محمد (۱۹۹۰)؛ *رسالة الواحد والوحدة*، تحقیق و تعلیق محسن مهدی، مغرب، دار توفیق للنشر.
۱۶. فیرحی، داود (۱۳۹۴)؛ *سمینار همگرایی و واگرایی در جهان اسلام*، سایت مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام، ویدئوی اول، مورخه ۱۳۹۴/۱۰/۱۶. www.iiwfs.com
۱۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸)؛ *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ج ۱۸، تحقیق مؤسسه احیاء الکتب الاسلامیة، قم، نور و حی.
۱۸. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸)؛ *رسالة فی الحدوث (حدوث العالم)*، تصحیح و تعلیق سیدحسین موسویان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.



۱۹. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳): شرح اصول الکافی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام (۱۳۹۵): مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام، ۲۴ و ۲۵ آبان ماه ۱۳۹۵، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.



